



فابل در ادبیات فارسی

قسمت پانزدهم

در هر صورت تردیدی نیست که کریلوف همانا از دوره طفولیت و اوایل جوانی علاقه بسیاری به فابل سازفرانسوی (لافونتن) میداشتند است و هنگامی که در سال ۱۷۹۲ (یا ۱۷۹۳ میلادی) که جوانی ۲۴ ساله بود میخواست هدیه ای بیادگار بدوست و همکار خود موسوم به کلوشین بدهد یک جلد از فابل های لافونتن را فرستاد و در پشت آن چنین نوشت:

«بنام دوستی این کتاب لافونتن را بپذیر ، آرزو مندم که گل دوستی ما پژمردگی نشناسد مگر هنگامی که پروردگار دیگر ایام این جهان را روشنائی نبخشد و یا کسی ظهور نماید که بتواند لافونتن را تحت الشعاع قرار دهد».

این خود میرساند که کریلوف تا بچه درجه به عظمت مقام لافونتن معتقد بوده است و در آن موقع بفکرش خطور نمیکرده است که روزی فرا خواهد رسید که هموطنانش او را بر لافونتن ترجیح خواهند داد.

در هر صورت کریلوف که در سال ۱۸۰۶ میلادی اولین بار سه فقره از فابل های لافونتن را یزبان روسی ترجمه نمود (یا اقتباس نمود) تا سال ۱۸۳۴ (یعنی ۲۸ سال تمام) جز ساختن فابل بکار مهم دیگر نپرداخت و در آن تاریخ مجموعه فابلهایش مشتمل بر ۲۰۰ فابل بود که حتی خود فرانسویها میگویند که تنها ۳۱ فقره آن کم و بیش از لافونتن تأثیری یافته است ولی رویهمرفته میتوان معتقد بود که طولی نکشید که کریلوف یکسره هر نوع تقلید و اقتباسی را پشت سر نهاد و در اندک مدتی باغلی درجه شخصیت نویسنده گی نایل گردید و دیگر ابداً

* آقای استاد سید محمدعلی جمالزاده از نویسندگان دانشمند و صاحب نظر معاصر.

محتاج نبود که در کار فابل سازی الهامات خود را از جای دیگری بجز روسیه و مردم روسیه بدست آورد. فابل را بزبان روسی «باسنی» میگویند و فابل های کریلوف (مانند تصنیف های عارف قزوینی و اشعار ایرج میرزا در نزد ما) چنان در مدت کوتاهی طرف توجه و علاقه هموطنانش واقع گردید که مکرر آنها را بچاپ رسانیدند و «تیراژ» آن باصطلاح امروزی یعنی تعداد مجلدات آن بجائی رسید که تا آن تاریخ در روسیه بکلی بیسابقه بود.

کریلوف برخلاف لافونتن که تا اندازه ای اعیان صفت بود بیشتر جنبه ملی داشت و طبیباً به بیان معایب و نواقص هموطنان خود رغبت شایانی داشت. در نظر او کودکان عموماً شکمخواره و حریص و حق ناشناسند (در صورتی که لافونتن بچه ها را بی رحم و مخرب و بقول خودش «ابلهان و شیطان و حقه بازهای مضاعف» معرفی کرده است).

بازی شیرین دو فابل نویس

در باره مقایسه بین لافونتن فرانسوی و کریلوف روسی مطالب بسیار نوشته اند و شاید بتوان مغز و چکیده آنرا چنین بیان نمود که سه تعلیمات لافونتن عملی است و برطبق طبیعت (حیوانی-انسانی) یعنی بیرحمی و خود خواهی و خود بینی و حرص و طمع و جلب نفع و دفع ضرر و سایر خصوصیات اخلاقی مردم دنیا که باین آسانیا تغییر پذیر نیست (تا بجائی که عارف بزرگ خودمان حافظ فرموده: بگذار تا بمیرد در عین خود پرستی) بزبان فابل جاری شده است در صورتیکه جنبه اخلاقی فابل های کریلوف عالی تر است و کریلوف برخلاف لافونتن که به نشان دادن و بیان معایب و نواقص اکتفا ورزیده است برای اصلاح این معایب راههایی را هم خواسته است نصب العین سازد.

يك تن ازمعنی پروران روسیه موسوم بدو پرول یو یوف^۲ معتقد بوده است که اساس ادبیات روسیه بر «طعن و طنز» (ساتیر) مستقر است و این حکم درباره کریلوف کاملاً معتبر و بجاست. فابل در دست کریلوف حکم سلاح را دارد و با آن به جنگ جنبه های ضعف اخلاقی هموطنان خود به مبارزه برخاسته بود و رویهمرفته چنانکه نوشته اند کریلوف سیاست را در فابل های خود دخالت بسیار داد و فابل را وسیله موثری برای بیان مقاصد و معانی سیاسی خود ساخت و چون طبیباً دموکرات بود روح دموکراسی را در فابل های خود پرورش داد و برخلاف لافونتن که توجهی باختلافات طبقاتی نداشت مدام اختلافات طبقاتی را در مد نظر میداشته است و «کوچکان را با بزرگان و ریشه را با شاخ و برگ و شراب و بادبان کشتی را با توبه های بحری و زنبور عسل را با مگس و پشه» رو برو مینهد. وی در فابل های خود لاینقطع بجان مردم نادان و متکبر و متفرعن و از خود راضی و خود ستا و خود پرست و دروغگو و ابله و بی مروت و ناقابل و بی لیاقت میافند و اعیان و اشراف و ملاکین و اربابان و توانگرانی را که وجودشان زیان بخشی است بصورت شیروخرس و روباه

وشغال وغاز و بوزینه و درازگوش بمیدان سرزنش و تویخ و ملعنث میکشانند. از طرف دیگر نوشته اند که کریلوف در روسیه اولین نویسنده و شاعر واقع بین است که «رنالیسم» را در کار خود مراعات مینمود و از این رو طبعاً آنچه را که بانهاد و سرشت هموطنانش ناچورمی پنداشت مورد استعمال قرار نمیداد و همواره سعی داشت که آنچه مینویسد و نشان میدهد جنبه روسی داشته باشد تا هموطنانش بتوانند باسانی بفهمند و لذت ببرند و مورد استفاده قرار دهند و در درونشان نقش ببندد. در آن تاریخ در روسیه کتابها عموماً در پنج هزار نسخه بچاپ میرسید در صورتی که تیراژ فابل های کریلوف در ۷۵ هزار نسخه بچاپ رسید. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

خلاصه و جان مطالب آنکه لافونتن هر چه باشد رویهمرفته از جنبه اعیانی و درباری عاری نبوده است در صورتیکه کریلوف کاملاً ملی است و به توده مردم تعلق دارد و حتی میتوان روحش را روحی انقلابی دانست. او برای مردم چیز مینوشت و مردم هم آنچه را مینوشت بر غبت میخواندند و خوششان میآمد. برادرش در ضمن نامه ای باو چنین نوشته بود: «تو برای همه چیز مینویسی، هم برای جوانها و هم برای پیرها، هم برای مردم با فضل و کمال و هم برای آدمهای عامی و آنسان هم همه ترا ستایش میکنند.» نوشته اند که این عبارت مختصر را میتوان بهترین توصیفی بشمار آورد که در حق کریلوف بزبان قلم بروی کاغذ آمده است. در حق کریلوف میتوان مطالب بسیار نوشت ولی حدود مقاله بیشتر از آنچه را رفت اجازت نمیدهد. مجموعه فابل های کریلوف مشتمل است بر ۲۰۵ فابل و چنانکه مذکور افتاد در زبان فارسی تنها ۸۱ فابل از فابلهای او بفراسی ترجمه و طبع رسیده است و امید است کم کم تمام فابل های او را جوانان روسی دان ما از زبان روسی که زبان اصلی آنهاست بفراسی روان و درست و شیرین بترجمه برسانند و شعرای با ذوق و با قدرت ما آنها را بنظم در آورده به هموطنانمان بشناسانند.

کریلوف دوست صدیقی داشت بنام لابلانوف که بهترین ترجمه حالی که از فابل ساز روسی داریم بقلم اوست و در آنجا میخوانیم که کریلوف در کار ساختن فابل بسیار وسوسه داشت و هر فابلی را چند بار (عموماً دوسه بار) اصلاح میکرد و حتی فابل «درخت بلوطونی» را که باقتفا از لافونتن ساخته ده بار اصلاح کرده بوده است و در این کار بدستور شاعر و نقاد ادبی بسیار مشهور فرانسوی بوالو (۱۶۳۶-۱۷۱۱ میلادی) عمل کرده است که دستورش در این زمینه نهایت شهرت را دارد و ترجمه اش به فارسی از این قرار میشود: «کارتان رایست بار بروی کارگاه بیاورید»^۳

۱- چنانکه در طی این مقاله تذکار داده شده است در زبان فارسی برای «فابل» کلمه مخصوصی گویا نداشته باشیم. يك دوست افغانی من که جوان فاضل و دانشمندی است میگفت که در زبان افغانی برای فابل کلمه «باشنیا» یا «باشنیا» یا «باشنیا» یا «باشنیا» یا «باشنیا» دارند که

شبهه بکلمه «باسنی» روسی است و شاید همان لکمه باشد. در زبان فارسی شاید بتوان همان کلمه «کلبله» را برای قابل اختیار نمود و شایع ساخت و الا کلمات دیگری که در همین زمینه داریم و گاهی بهمین معنی در زبان فارسی و از جانب نویسندگان و شعرای ما استعمال شده است از قبیل: قصه، حکایت، داستان، تمثیل، سرگذشت، افسانه، نظریه، نکته، ضرب‌المثل، مناظره، نادره، لطیفه، حکمت، مثل، تمثیل و نظایر آن کاملاً جای کلمه فرنگی «قابل» را پر نمیکنند. فرنگیها گاهی نیز کلمه «پارابول» و یا کلمه «آله گوری» را استعمال میکنند که «قیاس» را می‌رساند و مبنی بر بیان حقیقتی است بوسیله کلمات کوتاه و پر معنی و هیچ عیبی هم ندارد که ما ایرانیان همان کلمه فرنگی «قابل» را استعمال نمائیم همچنانکه کلمات «رمان» و «فیلم» و «تئاتر» را پذیرفته‌ایم و باز صداها و هزارها کلمات لازم دیگر را درآینده بحکم احتیاج و اعتبار خواهیم پذیرفت.

۲- Dobrol Jubov (۱۸۳۶-۱۸۶۱ میلادی) نویسنده و نقاد ادبی روسی که به جنبه اجتماعی نویسنده اهمیت بسیار و اساسی میداده است.

۳- «Uingt fois, sur le métier, remettoy Votre ournage»

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی
خواب و خیال

جهان خوابست و ما دروی خیالیم	چرا چندین در آن ماندن ستالیم
نباشد حال او را پایداری	نه طبعش را همیشه سازگاری
نه سگاه مهر نیک و بد بداند	نه مهرکس بسر بردن تواند

دیس و راهین - فخرالدین اسعد گرگانی